

«عبدالله بن عقبه» و «قیس بن اشعث» اشقیای بی‌رحم دشت کربلا بودند

«عبدالله بن عقبه» از تیراندازان لشکر عمر بن سعد بود که با تیر خود، یکی از فرزندان امام حسن (ع) به نام ابوبکر را به شهادت رساند و «قیس بن اشعث» از جمله کسانی بود که سرهای مبارک شهیدان کربلا را برای ابن‌زیاد برد.



«#عبدالله بن عقبه» از تیراندازان لشکر عمر بن سعد بود که با تیر خود، یکی از فرزندان امام حسن (ع) به نام ابوبکر را به شهادت رساند و «#قیس بن اشعث» از جمله کسانی بود که سرهای مبارک شهیدان کربلا را برای ابن‌زیاد برد.

به گزارش خبرنگار آیین و اندیشه فارس، تاریخ از قاتلان امام حسین (ع) به عنوان شقی‌ترین و بی‌رحم‌ترین افراد یاد می‌کند. افرادی که به طمع درهم و دینار و در بالاترین حالت، حکومت ری و بر تن کردن قبای حکمرانی بر گروهی از مردمان، خون فرزند رسول گرامی اسلام (ص) را که به خون خدا «#تارالله» تعبیر شده است، ریختند.

با خبر شدن از سرنوشت این افراد پست و دون‌مایه بعد از جنایاتی که در کربلا و عاشورای حسینی انجام دادند، موضوعی است که کنجکاو مسلمانان و به خصوص شیعیان و دوست‌داران اهل بیت عصمت و طهارت (ع) را برانگیخته است. در این سلسله گزارش، سرنوشت «#یزید بن معاویه»، «#عبیدالله بن زیاد»، «#عمر بن سعد»، «#شمر بن ذی‌الجوشن»، «#عمرو بن حجاج»، «#حرمله بن کاهل»، «#خولی بن یزید»، «#سنان بن انس»، «#زرعه»، «#قیس بن اشعث»، «#عبدالله بن عقبه»، «#عبدالله بن ابی‌حصین»، «#عبدالرحمان بن ابی خشکاره بجلی» و «#حصین بن نمیر» با استفاده از مستندات دانشنامه 14 جلدی امام حسین (ع) بیان می‌شود و بخش دهم و پایانی نیز مربوط به «#عبدالله بن عقبه» و «#قیس بن اشعث» است که هر دو در کربلا جنایات وحشیانه‌ای را مرتکب شدند و هر دو نیز به دست «#مختار» به هلاکت رسیدند.

* عبدالله بن عقبه

عبدالله بن عقبه غنوی، از تیراندازان لشکر عمر بن سعد بود که با تیر خود، یکی از فرزندان امام حسن (ع) به نام ابوبکر را به شهادت رساند. عبدالله بن عقبه با قیام مختار، از کوفه به جزیره (شمال عراق) گریخت و از این رو، مختار، تنها توانست خانه او را ویران کند. آنچه در پی می‌آید، گزیده‌ای از شرح حال و عاقبت «#عبدالله بن عقبه» است که در کتاب‌های معتبر تاریخی شیعه و سنی آمده است.

«#المزار الکبیر» در «#زیارت ناحیه»: سلام بر ابوبکر، پسر حسن زکی ولی، که با تیر ناگوار، کشته شد! خدا، قاتل او عبدالله بن عقبه غنوی را لعنت کند!

«#تاریخ الطبری» به نقل از ابو عبدالاعلی ژبیدی: مختار، عبدالله بن عقبه غنوی را احضار کرد و دید که به جزیره فرار کرده است. خانه‌اش را ویران کرد. ابن غنوی، یکی از نوجوانان آنان (خانواده حسین علیه السلام) را کشته بود.

* قیس بن اشعث

قیس بن اشعث کندی، پس از پدرش، ریاست قبیله کینه را در کوفه بر عهده داشت. او همانند پدرش، نفاق و چندچهرگی داشت و از جمله کسانی بود که در آغاز قیام امام حسین (ع) به ایشان نامه نوشتند و به امام (ع) وعده یاری دادند؛ اما به محض ورود ابن زیاد به عراق، وی به ابن زیاد پیوست و فرماندهی قبیله کنده و بخشی از قبیله ربیع را برعهده گرفت. او به خاطر همدستی‌اش در غارت خیمه‌ها پس از جنگ و نیز غارت قطیفه (روانداز) امام (ع) به «#قیس قطیفه» مشهور شد. او از جمله کسانی بود که سرهای مبارک شهیدان کربلا را برای ابن زیاد بردند. او در جریان قیام مختار، به یکی از فرماندهان بزرگ مختار، یعنی عبدالله بن کامل، پناهنده شد؛ اما مختار، ابو عمره را به مخفیگاهش فرستاد و او را کشت. آنچه می‌خوانید، سرنوشت «#قیس بن اشعث» است در کتاب معتبر «#الأخبار الطوال» نوشته شده است.

«#الأخبار الطوال»: قیس بن اشعث، از ترس این که مبادا بصریان، شامتش کنند، از رفتن به بصره خودداری کرد و به جانب کوفه رفت و به عبدالله بن کامل - که از یاران ویژه مختار بود - پناه برد.

عبدالله، رو کرد و به مختار گفت: ای امیر! قیس بن اشعث از من پناهندگی خواست و من هم به او پناه دادم. این پناهندگی را تنفیذ کن.

مختار، لختی خاموش ماند و او را به گفت‌وگو، سرگرم کرد و آنگاه گفت: انگشترت را به من نشان بده.

او انگشترش را به مختار داد و مختار، آن را مدتی طولانی در انگشت کرد و سپس، ابو عمره را صدا زد و انگشتر را به وی سپرد و در

گوشي به او گفت: پيش زن عبدالله بن كامل ميروي و به او ميگويي: اين انگشتر شوهرت، نشان است كه مرا پيش قيس بن اشعث ببري. من ميخواهم درباره پاره‌اي كارها - كه مايه نجاتش از دست مختار است - با او گفت‌وگو كنم.

زن عبدالله، ابو عمره را پيش قيس برد. ابو عمره، شمشيرش را كشيده و گردن قيس را زد و سرش را برداشت و آورد و در برابر مختار گذاشت. مختار گفت: اين، در برابر روانداز حسين [كه به تاراج بردي]!

اين به خاطر آن بود كه قيس، (روانداز) حسين (ع) را وقتي كه كشته شد، برداشته بود و به قيس قطيفه، مشهور شده بود. عبدالله بن كامل، استرجاع كرد (انا الله بر زبان آورد) و به مختار گفت: پناهنده و مهمان و دوست دوران زندگي‌ام را كشتي! مختار به وي گفت: رحمت خدا بر پدرت! خاموش باش. آيا روا مي‌داري كه كشندهگان پسر دختر پيامبرت را پناه دهني؟